

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان

دوره جدید، سال چهارم، شماره اول (پیاپی ۱۳)، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۳۰-۱۱۳

ملاحظات در مفهوم عدالتخانه

(۱۳۲۴ه.ق / ۱۹۰۶م)

دکتر علیرضا ملائی توانی*

چکیده

با آن که در جریان مهاجرت صغری مهم‌ترین خواسته معترضان عدالتخانه بود اما نه در آن زمان و نه پس از آن مورخان، خاطره نگاران و محققان چندان که باید تأملی در مبانی و ماهیت آن نکرده اند. از این رو، این مقوله همچنان به عنوان یکی از ابهامات تاریخ مشروطه باقی مانده و باعث برداشت‌ها و قضاوت‌های مختلفی شده است. چستی عدالتخانه و ارزیابی دیدگاه‌های موجود درباره آن، مساله اصلی این مقاله است تا به سهم خود تصویری از این مفهوم و نهادهای مرتبط با آن ارائه دهد. از نگاه این مقاله، عدالتخانه نه مفهوم وزارت عدلیه بود و نه مجلس شورای ملی بلکه هدف از آن اصلاح و بهبود ساختار و وضعیت نظام قضائی ایران بود و شامل یک شورای نظارت بر فعالیت‌های قضائی مرکب از نمایندگان طبقات مختلف مردم (دیوانخانه) بود و ساز و کار انتخاب نمایندگان آن، همچون نخستین دوره مجلس شورای ملی مبنای صنفی داشت. برای تثبیت جایگاه حقوقی آن به یک نظامنامه و آیین نامه داخلی نیاز بود و می‌توانست قوانین مبتنی بر احکام شریعت و حتی عرف را وضع و تدوین کند. این شوراها در همه ایالات ایران تشکیل می‌شد و می‌توانست یک شورای مرکزی در وزارت عدلیه داشته باشد.

واژه‌های کلیدی

عدالتخانه، مجلس، عدلیه، دیوانخانه، مهاجرت صغری

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mollaiy@ihcs.ac.ir

مقدمه

می‌توانست به اقتضای شرایط مورد تفسیر قرار گیرد و در واقع بین اصلاح نظام قضائی ایران و مجلس شورای ملی پل بزند.

پیشینه عدالتخانه در ایران

در ۱۲۷۵ و در دوره وزارت عباسقلی خان معتمدالدوله جوانشیر، برای نخستین بار دیوانخانه عدلیه ایجاد شد. وی نظامی نوین در کار عدلیه نهاد: دخالت حکام ولایات را در امور قضائی منع کرد و به هر ولایت دیوان بیگی مستقلی فرستاد که نزد «دیوانخانه بزرگ» پایتخت مسئولیت داشت. اما این نهاد نو پا در زمان جانشین او - علی خان اعتمادالسلطنه - به بهانه اختلال در امر حکومت و تضعیف حکمرانان محلی برافتاد و رسیدگی به دعاوی به شیوه پیشین بازگشت.

اما تحول مهم‌تر با صدرات سپهسالار آغاز شد. او با همکاری میرزا یوسف خان مستشارالدوله نویسنده کتاب «یک کلمه»، قوانین جدیدی تدوین کرد و دستگاه قضائی را از استقلال نسبی برخوردار ساخت. به موجب این قوانین در وزارت عدلیه، شش مجلس (محکمه) به وجود آمد: نخست مجلس تحقیق که عرض حال دعاوی را مطالعه می‌کرد و گزارش خود را به محکمه عدلیه می‌فرستاد. دوم، مجلس تنظیم قانون که قانون نامه‌های لازم را تهیه می‌کرد و به وزیر عدلیه می‌داد. سوم، مجلس جنایات که به امر جنحه و قتل رسیدگی می‌کرد. چهارم، مجلس اجرا که مسئول اجرای حکم عدلیه بود. پنجم، مجلس املاک که به اختلافات اراضی می‌پرداخت. ششم مجلس تجارت که به دعاوی تجاری اختصاص داشت (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

آیین مزبور با تدوین قانون وزارت عدلیه اعظم و عدالتخانه‌های ایران در یکصد و نوزده ماده در اول ربیع الثانی ۱۲۸۸ به تصویب رسید که کامل‌ترین قانون

در پی جنگ روسیه و ژاپن، قند و شکر در بازار تهران بسیار گران شد. علاءالدوله حاکم تهران جمعی از بازرگانان قند را به دارالحکومه احضار و پس از بازخواست، برخی از آنان را فلک کرد. با انتشار این خبر، بازرگانان با تعطیل کردن بازار به همراه علما در مسجد شاه گرد آمدند. این نشست در پی سخنان سیدجمال واعظ و با مداخله امام جمعه به تشنج گرایید.

در واکنش به این اقدام جمعی از روحانیان و بازرگانان در یک اقدام اعتراض آمیز تهران را ترک گفته، در حرم عبدالعظیم بست نشستند. این رخداد که بعدها به مهاجرت صغری مشهور شد، نزدیک به یک ماه ادامه یافت و پس از فراز و فرودهای فراوان، سرانجام در پی موافقت شاه با درخواست های متحصنان، این حرکت اعتراضی پایان یافت.

مهم‌ترین مطالبه بست نشینان در مهاجرت صغری تاسیس عدالتخانه بود. عدالتخانه مفهومی سهل‌متنع بود که می‌توانست با تفسیرها و تعبیرهای مختلف مواجه شود. از همین رو می‌توان آن را یکی از ابهامات تاریخ مشروطه دانست. چرا که تاکنون به نحو بسنده‌ای، چیستی و ماهیت عدالتخانه مورد مطالعه مستقل قرار نگرفته است. در واقع، هنوز به روشنی مشخص نیست که عدالتخانه به چه معناست؟ مورخان و خاطره‌نگاران عهد مشروطه در باره مفهوم عدالتخانه چه گفته‌اند؟ مشروطه‌خواهان چه برداشتی از آن داشتند؟ حکومت وقت آن را چگونه تفسیر می‌کرد و در نهایت، امروز چگونه می‌توان این مفهوم را تبیین کرد؟

این مقاله بر این فرضیه مبتنی است که عدالتخانه نه به معنای مجلس شورای ملی بود و نه به معنای اصلاح وزارت عدلیه، بلکه یک شعار مبهم و کلی بود که

به آسانی از کنار آن گذشته اند. ناظم الاسلام مهم ترین خواسته بست نشینان عبدالعظیم را بنای عدالتخانه در هر بلدی از بلاد ایران دانسته است که به عرایض و تظلمات رعیت به صورت عادلانه رسیدگی شود (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۲/ ۲۹۶).

ملک زاده با اشاره به مطالبات صنفی مطرح شده می نویسد، این درخواست های محدود در جلسه تاریخی روز ۹ ذی القعدة ۱۳۲۳ مورد بازنگری قرار گرفت. در این جلسه حتی از مشروطیت و مجلس مبعوثان سخن به میان آمد اما چون برای حاضران قابل فهم نبود با آن مخالفت شد. در نتیجه، سران نهضت بر تقاضای عدالتخانه تمرکز نمودند (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۳۰۰/۲).

نه کرمانی و نه ملک زاده توضیح دیگری در تصریح این مفهوم ارائه نمی کنند. اما دولت آبادی که در این زمان به عنوان واسطه مشروطه خواهان با سفیر عثمانی عمل می کرد تا درخواست های بست نشینان از طریق سفیر عثمانی به گوش شاه برسد، با اشاره به خواست های صنفی می نویسد، از مشاهده این تقاضاها و این کوته فکری ها متحیر شده زیرا به سفیر عثمانی گفته بود که مطالبات آقایان جنبه عمومی دارد. لذا ماده هفتم تقاضاها را تغییر داد و بقیه تقاضاها را به همان صورت بازنویسی کرد. او به جای آن نوشت: «قراردادی در اصلاح کلیه امور با رعایت حقوق علما» (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۲-۲۳). این تقاضاها توسط سفیر عثمانی در پاکتی رسمی به وزیر خارجه تقدیم و در حضور شاه قرائت شد. اما از آن جا که ماده هفتم مبهم بود از سفیر کبیر توضیح خواستند که وی موضوع را با دولت آبادی در میان نهاد و او گزارشی از تغییر ماده هفتم و ماجراهای پس از آن را برای متحصنان نوشت و توسط برادرش به عبدالعظیم فرستاد. تفسیر این ماده پس از مشورت با آزادی خواهان به قلم ملک المتکلمین تهیه و برای تأیید به عبدالعظیم فرستاده شد و مورد پذیرش

عدلیه ایران پیش از مشروطه بود. در طرح اولیه آن هرجا از «مجلس قانون» سخن رفته بود، اختیار وضع قانون را داشت که در بازنگری قبل از اجرا، به جای آن وزارت عدلیه گنجانده شد و در قوه مجریه ادغام گردید. این پیش نویس را میرزا یوسف خان مستشارالدوله تدوین کرد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

به هر تقدیر، قانون نامه سال ۱۲۸۸ بر دو پایه بنا شد: امر قضا طبق قواعد مشخصی انجام می گرفت و دستگاه مجریه اختیار مداخله در محاکم قضائی را نداشت. زیرا قانون جدید ایجاد عدالتخانه های یک-نواختی را در همه ولایات پیش بینی کرده، ترکیب محاکم و اصول محاکمات را مشخص ساخته بود و یک ناظر عدلیه تعیین شده بود تا تخلفات عدالتخانه ها را رسیدگی و به وزارت خانه گزارش کند تا از تعدی حکام بکاهد و دستگاه قضائی را از دخل و تصرف اربابان قدرت مصون بدارد و رسیدگی به امور جزائی را مطلقاً در اختیار محاکم عدلیه قرار دهد. دو نوع محکمه شرع و عدلیه پیش بینی شده بود تا ارباب دعاوی بتوانند به هریک که بخواهند رجوع کنند (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۷۸).

این قوانین می کوشید از وحشت ناشی از هیئت حکمرانان بکاهد و مردم را به حقوق خویش آشنا سازد. این عدلیه خوش درخشید و با اقبال عمومی مواجه شد زیرا بین فقیر و غنی تفاوتی قائل نبود و اصل مساوات قانونی و استقلال دستگاه قضائی همه جا مورد تأکید سپهسالار بود.

تفسیر ها و روایت های مورخان مشروطه درباره عدالتخانه

در هیچ یک از منابع اصلی مشروطیت، ابهام زدائی لازم از مفهوم عدالتخانه صورت نگرفته است. چنان که تاریخ نگاران مشروطه بدون تأمل در مبانی و ماهیت آن

متحصنان قرار گرفت. در تفسیر این ماده آمده بود: «مراد از قرارداد در اصلاح کلیه امور تاسیس دیوان عدالت است طبق شرع مقدس اسلام از روی کتاب و تشکیل یک مجلس مشورت خانه ملی برای اجرای قانون مساوات در تمام نقاط ایران که فرق میان وضع و شریف گذارده نشود و هر ذیحقی به حق خود برسد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۴-۲۳).

هنگامی که سفیر برای دریافت پاسخ مطالبات رجوع کرد به او گفته شد که آقایان از طریق دیگر نیز درخواست‌های خود را مطرح کرده اند. این به آن معنا است که مأموریت سفیر عثمانی به پایان رسیده و شاه از تقاضاهای متحصنان اطلاع یافته بود. می‌توان گفت این اقدام ابتکاری دولت آبادی نیز به نتیجه نرسید. در حقیقت تنزل درخواست‌های مشروطه خواهان به ابتکار یک فرد چندان با فضا و واقعیت‌های سیاسی آن روزگار سازگار نیست. با توجه به اهمیت موضوع نمی‌توان به سهو یا فراموشی متحصنان در طرح این درخواست قائل شد، آن گونه که ناظم الاسلام کرمانی قائل شده است.

البته آن چه دولت آبادی گفته است نیز پدیده‌ای مبهم و قابل تفسیر است. از یک سو، بر عدالتخواهی و دیوانخانه عدالت بر اساس شریعت اسلام تأکید می‌کند که به آن صبغه کاملاً شرعی می‌بخشد و از دیگر سو، صریحاً از واژه مشورت خانه ملی سخن رفته است که به نظر می‌رسد صبغه عرفی دارد. اما واقعاً مشخص نیست که در آن مبنا بر عقلانیت و دموکراسی بود یا بر شریعت و احکام دینی.

شاید بتوان این دوگانگی را در ذات نظام مشروطه جست و جو کرد که سرانجام خود را در مراحل مختلف انقلاب نمایاند: کشاکش بین عرف و شرع، عقل بشری با آموزه‌های وحیانی؛ دین و دنیا که در اصل گویای تضادها و تنش‌های موجود بین جریان

روشنفکری سکولار و روحانیت بود. جریان روشنفکری که به تعبیر آجودانی می‌کوشید با تقلیل سطح مفاهیم و مولفه‌های دموکراسی آن را با آرمان‌های دین‌گرایانه روحانیت سازگار کند (آجودانی، ۱۳۸۳: ۳۸۴-۳۸۳). این ابهام در متن مفهوم عدالتخانه شکل گرفت و تا پایان جنبش و حتی در تاریخ معاصر ایران به گونه‌ای ادامه یافت. به همین خاطر، پیتر آوری می‌نویسد، انقلاب مشروطیت ایران «در یک بحران دائمی» گرفتار بود (آوری، ۱۳۷۹: ۲۱۵-۲۱۴).

به نوشته کسروی، عین الدوله نامه آقایان را گرفته، به رویه میانجیگری نامه جداگانه‌ای خطاب به شاه نگاشت و درخواست‌های آقایان را در آن فهرست کرد و همه را نزد شاه فرستاد و سپس برای عدالتخانه که خواست بزرگ آقایان بود دستخط جداگانه نگاشت (کسروی، ۱۳۸۵: ۷۹). به دنبال این حرکت، شاه با درخواست‌های آنان موافقت نمود و دستور بازگشت احترام آمیز آنان را صادر کرد و عین الدوله را به اجرای این فرمان امر کرد.

احمد مجدالاسلام کرمانی که خود از هواداران عدالتخانه هنگام تحصن در سفارت انگلیس بود، رفع ظلم را خواسته اصلی مردم می‌شمارد و می‌نویسد برای رفع آن عقلای عالم به تاسیس عدالتخانه روی آوردند و آن عبارت است از تشکیل محاکم عدلیه که مرکز آن در پایتخت باشد و شعب آن در تمام کشور و حتی در قصبه‌ها کشیده شود یعنی در هر نقطه که پانصد نفر جمعیت دارد یک شعبه از محکمه عدلیه که متشکل از دو قوه قضائیه و اجرائیه است تاسیس شود، نه همچون عدلیه موجود ایران که فقدان آن بهتر از وجود آن است زیرا در آن نه قانونی در دست قاضی است که براساس آن قضاوت کند و نه موجب کارمندان قضائی به موقع پرداخت می‌شود تا از فساد و رشوه جلوگیری کند. لذا هر یک از شاکیان که تقدیمی

رفتار و مواضع این دو رهبر (طباطبائی و بهبهانی) نشانگر آن است که آنان آگاهانه و سنجیده گام بر می‌داشتند (کسروی، ۱۳۸۵: ۸۳). یعنی شعارهای عملی و قابل دسترس را جایگزین شعارهای خیالی و بلندپروازانه کردند. اما بعدها به مقتضای شرایط مطالبات خود را تا سطح مشروطیت ارتقا دادند. به همین خاطر پس از پایان یافتن تحصن، بهبهانی به سید جمال واعظ توصیه کرد لفظ مجلس را به زبان نیاورد و تنها به عدالتخانه اکتفا کند تا زمان آن فرا رسد (کسروی، ۱۳۸۵: ۸۸).

مهم‌ترین خواسته متحصنان از نگاه طباطبائی رهبر مذهبی مشروطه

طباطبائی به عنوان گرداننده اصلی این تحصن در باره مطالبات متحصنان چنین می‌نویسد: «بنا شد مقاصد نوشته شود هرکسی چیزی خواست از قبیل رد مدرسه خان مروی که امام جمعه ضبط کرده بود و عزل عسگر گاریچی و امثال این‌ها. من نوشتم آن چه مقصود است مجلس عدالت است. قبول کردند و به شهر آمدیم.» (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۵۸).

البته طباطبائی در یادداشت‌های خود می‌نویسد، از بدو ورود به ایران در عهد ناصرالدین شاه در خیال مشروطه نمودن ایران و تاسیس مجلس شورای ملی بودم و در منبرهای خود از آن مقوله‌ها سخن می‌گفتم که این امر ناراحتی شاه را برانگیخت و پیام داد که ایران هنوز قابلیت مشروطه شدن را ندارد (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۷۰). با مرگ او و به قدرت رسیدن مظفردالدین شاه توانستیم این هدف را محقق کنیم.

مهدی شریف کاشانی و هاشم محیط مافی نیز همچون ناظم الاسلام معتقدند بهبهانی در بدو ورود به عبدالعظیم اعلام کرد که هدف این حرکت تلاش برای آسایش مردم

بیشتر داد حکم به نفع او صادر می‌شود (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۷۵).

از نگاه کسروی، عدالتخانه چیزی جز عدلیه که در آن داورانی عادل به دادخواهی‌های مردم رسیدگی کنند، نبود (کسروی، ۱۳۸۵: ۸۱). وی در پاسخ به این پرسش که مگر عدلیه در ایران موجود نبود آیا تاسیس عدلیه تا آن اندازه اهمیت داشت که علما دست به مهاجرت و تحصن بزنند؟ به چند نکته کلیدی اشاره می‌کند: نخست تا آن زمان در ایران عدلیه وجود نداشت هرچند وزارت عدلیه وجود داشت ولی هرگز گردش کارها بر مدار عدالت نبود و بیدادگری و ستم و حق‌کشی بیداد می‌کرد. دوم، دولت برای برپا داشتن عدلیه مورد نظر علما ناگزیر بود قانون تدوین کند و این خود گامی مهم در راه حاکمیت قانون در کشور بود و مخالفان و معترضان را به خواست‌نهایی‌شان نزدیک‌تر می‌ساخت. سوم، توجه رهبران نهضت به پیروزی گام به گام بود. سیدین دریافته بودند که تداوم بست نشینی برای تحقق خواسته‌های بزرگ‌تر در آن شرایط امکان‌پذیر نبود. زیرا بسیاری از مهاجران از کار و زندگی خود دست‌کشیده و به این حرکت پیوسته بودند و ادامه آن به یأس و سرخوردگی مهاجران می‌انجامید. چنان‌که این یأس در چهره بسیاری از بست‌نشینان هویدا بود. از این رو رهبران جنبش به حداقل‌ها بسنده کردند و انتظاری بیش از توان مهاجران نداشتند زیرا خطر تفرقه و توطئه‌دربار در میان مهاجران رو به فزونی داشت (کسروی، ۱۳۸۵: ۸۲).

این تحلیل کسروی ضمن تایید آگاهی سران نهضت از آرمان‌های دموکراتیک، نشانگر این واقعیت است که در مدیریت این حرکت مسالمت‌آمیز، رسیدن به نتیجه و بازگشت پیروزمندانه به شهر و مجبور ساختن حکومت به پذیرش مطالبات حداقلی مد نظر بود که در این زمان نمی‌توانست فراتر از عدالتخانه باشد. از نگاه کسروی،

و تاسیس عدالتخانه است نه مشروطیت و مجلس ملی (شریف کاشانی، ۳۳: و محیط مافی، ۱۳۶۳: ۸۹/۱ - ۹۰). هرچند اختلافات علما با حکومت قاجار و درخواست اصلاحات از سوی آن‌ها نشانگر دشمنی آن‌ها با حکومت خودکامه و ستمگر بود اما این به آن معنا نیست که علما می‌خواستند یک نظام پارلمانی و دموکراتیک به سبک غرب پی‌افکنند. حتی درخواست آن‌ها برای بنیانگذاری یک مجلس نمایندگان لزوماً به معنای ایجاد مجلسی با اختیارات مستقل قانونگذاری، براساس مدل‌های دموکراسی غربی نبود و این خواسته بعدها در فرایند همکاری با روشنفکران پدید آمد (حائری، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

عدالتخانه در فرمان شاه

اگر نیک در فرمان شاه که به مهاجرت صغری پایان داد بنگریم، تفسیری از عدالتخانه به چشم می‌خورد: «جناب اشرف اتابک اعظم چنان که مکرر این نیت خودمان را اظهار فرموده ایم، ترتیب و تاسیس عدالتخانه دولتی برای اجرای احکام شرع، مطاع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب تر است و این است بالصراحه مقرر می‌فرماییم برای اجرای این نیت مقدس، قانون معدلت اسلامی که عبارت از تعیین حدود و اجرای احکام شریعت مطهره است باید در تمام ممالک محروسه ایران عاجلاً دایر شود بر وجهی که میان هیچ یک از طبقات رعیت مطلقاً فرقی گذاشته نشود و در اجرای عدالت و سیاست به طوری که در نظام نامه این قانون اشاره خواهیم کرد، ملاحظه اشخاص و طرفداری‌های بی‌وجه قطعاً جداً ممنوع باشد. البته به همین ترتیب کتابچه نوشته مطابق قوانین شرع مطاع، فصول آن را مرتب و به عرض برسانید تا در تمام ولایات دائر و ترتیبات مجلس آن هم بر وجه صحیح داده شود و البته این قبیل مستدعیات علمای

اعلام که باعث مزید دعاگوئی ماست همه مقبول خواهد بود. همین دستخط ما را هم به عموم ولایات ابلاغ کنید. شهر ذی القعدة ۱۳۲۳.» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۰۴ - ۳۰۵ و شریف کاشانی، ۱۳۶۳: ۴۶/۱).

در این فرمان که مورد قبول بست نشینان قرار گرفت هرگز نمی‌توان مفهوم مجلس ملی را دریافت داشت. در عین حال نمی‌توان آن را به وزارت عدلیه تنزل داد. بلکه بر نهادهای قضایی مستقلی دلالت دارد که به منظور اجرای شرع اسلام در سراسر کشور و با رعایت تساوی حقوق همگان دایر می‌شود که انجام آن نیازمند تهیه نظامنامه (یا تدوین قانون عدالتخانه) و تشکیل مجلس عدلیه است تا ساز و کار، اختیارات، ترکیب اعضای آن و نحوه گردش کار در آن تصریح گردد.

عدالتخانه در منابع خاطره نگارانه

احتشام السلطنه در خاطرات خود مهمترین خواسته مخالفان در دوره منتهی به مهاجرت صغری را عدالتخانه می‌داند. او عدالتخانه را هرگز در مفهومی نزدیک به پارلمان به کار نبرده و آن را حداکثر در چهارچوب اصلاح ساختار قضائی ایران تفسیر کرده است. چنان که وی در یکی از نشست‌های مخالفان - که در آن عده زیادی از سران طبقات اعم از علما، اعیان، بازاریان و واعظان حضور داشتند - گفت: تصور کنید دولت به خواسته شما تن داد اما ده روز بعد عدالتخانه را تعطیل کرد آن گاه چه می‌کنید؟ باید چنان تغییری در نظام سیاسی پدید آورد که هیچ کس نتواند آن را به تعطیلی بکشاند و آن تشکیل مجلس شورای ملی است که اعضای آن مصون از تعرض حکومت باشند. اما حیف که بسیاری از فعالان، مشروطه را نمی‌شناختند و آنان که می‌شناختند جرأت طرح آن را نداشتند (احتشام السلطنه، ۱۳۶۲: ۵۲۰).

دست داد. این نویسنده این سطور بر این باور است که عدالتخانه با هدف اصلاح و بهبود ساختار و وضعیت نظام قضایی ایران در آن زمان مطرح شده بود و شامل یک شورای نظارت بر فعالیت های قضایی مرکب از نمایندگان طبقات مختلف مردم (دیوانخانه) بود و ساز و کار انتخاب نمایندگان آن همچون نخستین دوره مجلس شورای ملی مبنای صنفی داشت. برای تثبیت جایگاه حقوقی آن به یک نظامنامه و آیین نامه داخلی نیاز بود و می توانست قوانین مبتنی بر احکام شریعت و حتی عرف را وضع و تدوین کند. این شوراها در همه ایالات ایران تشکیل می شد و می توانست یک شورای مرکزی در وزارت عدلیه داشته باشد.

از آن جا که نوعی نظام نمایندگی و شورایی در آن به کار رفته بود می توانست پیش درآمد مناسبی برای تقاضای بزرگ تر بعدی یعنی مشروطیت و مجلس شورای ملی تلقی گردد. اما این که آیا این ساز و کارها می توانست به استقلال قوه قضائیه بیانجامد یا نه، محل تردید است. تنها منبع داخلی که می تواند ما را به چنین تصویری برساند خاطرات احتشام السلطنه است. او به عنوان یکی از کارگزاران عالی رتبه قاجاری و در عین حال به عنوان یک شخصیت مستقل و مشروطه خواه که در اغلب نشست ها و تصمیم گیری های مشروطه خواهان و دولتیان حضور داشت، در دیدار با دولت آبادی در باره عدالتخانه چنین اظهار نظر کرد که امروز نمی توان ملت را در کارها دخالت داد تنها راه، همان اصلاح دیوان خانه عدلیه است تا بتوان رفع ظلم کرد و از آن جا که ممکن است با مداخله شاه و شاهزادگان و درباریان عملاً فعالیت های عدالتخانه مخدوش گردد، باید از همه طبقات ملت جمعی توسط خود مردم انتخاب و به مجلس معدلت گسیل شوند. اگر برای هر وزارتخانه بتوان دو سه نفر فرستاد، کارها سامان می گیرد (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۶۳/۲).

عبدالله مستوفی نیز مهم ترین خواسته مردم را در مهاجرت صغری و حتی مهاجرت کبری عدالتخانه می داند و معتقد است اگر عین الدوله از علما دلجوئی می کرد و آنها را به موقع از قم باز می گرداند شاید تقاضای عدالتخانه به قانون اساسی تبدیل نمی شد (مستوفی، ۱۳۴۳: ۱۶۲/۲ - ۱۶۳).

در شعار عدالتخانه از یک سو بر اجرای احکام شرعی و از سوی دیگر بر برابری همه رعایا تاکید شده بود اما از این موضوع سخن نمی رفت که بین مذاهب و فرق گوناگون چگونه می توان قانون شرع را اجرا کرد که در ذات آن بین مسلمانان و غیر مسلمانان تفاوت بنا شد مگر آن که بپذیریم منظور آن صرفاً اجرای برابر خواهانه احکام شرع برای همه مسلمانان صرف نظر از مقام و مشاغلشان باشد. در هر صورت این امر نیز جلوه دیگری از ابهامات مستتر در این مفهوم است.

چیستی عدالتخانه

در سراسر عهد ناصری می توان عدالت خواهی را آشکارا در اندیشه ها و آثار روشنفکران، خطابه های واعظان و عریضه های تجار و بست نشینی های معترضان یافت. چنین خواسته هایی ریشه در فرهنگ سیاسی ایرانی - اسلامی داشت و کاملاً شرعی و طبیعی به نظر می رسید. عدالت خواهی نه تنها ریشه در اندرزنامه نویسی و تفکر سیاسی ایرانیان داشت که در تشیع نیز یک رکن اساسی به حساب می آمد و قیام امام عصر نیز در راستای تحقق عدالت نگریسته می شد که در انقلاب مشروطه با مفهوم تساوی حقوق شهروندی و برابری در برابر قانون به هم آمیخت و صبغه دموکراتیک، عرفی، حقوقی و سیاسی یافت و از تعبیر اندرزنامه ای فاصله گرفت.

با مذاقه در چند منبع می توان تصویری از عدالتخانه به

خبرگزاری رویتر نیز با نگاهی واقع بینانه، عدالتخانه را چنین توصیف کرد: متحصنان حرم عبدالعظیم خواهان مجلس وکلای بودند که نمایندگان آن را روحانیان، بازاریان و ملاکان انتخاب کنند و خود شاه رئیس آن مجلس باشد. مجلس مزبور معروف به عدالتخانه بود و قدرت قانونگذاری و حکمرانی داشت. در محضر عدل برای همه مساوات برقرار و مساله نزدیکی به سلطان از میان برداشته می شد (نهضت مشروطه بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰: ۱۳۰).

البته این مجلس تنها در حوزه قضائی حق حکمرانی داشت و از آن جا که معمولاً واژه دولتی در ادامه آن ذکر می شد می توان پذیرفت که ریاست عالی آن با شاه بوده است. درست همین امر از استقلال آن می کاست و در تحلیل نهائی، آن را تابع منافع و سیاست های دولت قرار می داد اما اگر از واژه عدالتخانه ملی سخن می رفت، می توانست معنای دیگری یابد یا همان قوه قضائیه مستقل معنا شود که این نیز بدون تفکیک قوا، تدوین قانون اساسی و استقرار نهادهای دموکراتیک امکان پذیر نبود.

عدالتخانه از منظر پژوهشگران جدید

در میان محققان جدید ژانت آفاری و عباس امانت در این مفهوم درنگ کرده اند. البته آفاری عدالتخانه را نهادی شبیه دیوان عالی دانسته است که در آن به شکایت ها رسیدگی می شد در حالی که مجلس شورا یک پارلمان به سبک اروپائی بود که نمایندگان آن منتخب مردم بودند و وظیفه آن قانونگذاری و نظارت بود (آفاری، ۱۳۷۹: ۸۰). بنابراین وی نیز عدالتخانه را عملاً فراتر از اصلاح وزارت عدلیه ندانسته است. در بین پژوهشگران جدید عباس امانت بیش از همه بر این مساله عدالتخانه تاکید کرده است. به نوشته او این

مفهوم یادآور نهاد قدیمی دیوانخانه یعنی محل رسیدگی به امور قضائی از روزگار صفویه بود که هرچند از جنبه نظری در تصمیم گیرهای مستقل بود، اما زیر نظر حکومت قرار داشت. این دیوانخانه در عهد امیر کبیر احیا شد و در عهد سپهسالار به صورت دادرسی برای ارجاع درخواست ها به محکمه مذهبی، مجدداً سازماندهی گردید که به مجلس عدلیه عثمانی در ۱۸۳۷م شباهت داشت و پیش درآمدی بر تاسیس وزارت عدلیه شمرده می شد.

درخواست اولیه نیز همین تاسیس عدالتخانه با دوایر و شعبه‌هایی در تمام نقاط ایران برای رسیدگی به عرض حال ها و درخواست های مردمی به همراه اجرای بی طرفانه قانون اسلام در میان همه افراد جامعه بدون تبعیض بود که حکم آن در پایان مهاجرت صغری صادر شد اما معنائی فراتر از تجدید سازمان وزارت عدلیه نداشت (امانت، ۱۳۸۲: ۴۳).

مشکل عمده در تحلیل امانت دو نکته اساسی است که در حقیقت رهیافت متفاوت این پژوهش را با یافته‌های وی نشان می دهد: نخست آن که هرچند عدالتخانه در ایران دارای پیشینه بود اما مشروطه خواهان در صدد احیای آن گونه عدالتخانه‌ها نبودند چنان که در مطالبات خود هیچ استنادی به گذشته نمی کردند. اما به عکس، دولت همان معنای کهن عدالتخانه را مراد کرده بود که هرگز مورد پذیرش مخالفان قرار نگرفت. دوم این که امانت، عدالتخانه را در حد تجدید سازمان وزارت عدلیه تنزل داده است در حالی که عدالتخانه افزون بر تجدید سازمان وزارت عدلیه، متضمن دستگاهی برای وضع قانون و نظارت بر حسن اجرای امور قضائی بود که می طلبد نمایندگانی از طبقات مختلف ملت در آن حضور داشته باشند و عملاً فراتر از یک وزارت خانه بود.

مقابل قانون و نظام قضائی قرار می‌گرفتند، کشور در مسیر اصلاح قرار می‌گرفت. اصلاحاتی که با این گستردگی تا این زمان مطرح نشده و قصد داشت نوعی حاکمیت قضائی عادلانه به اجرا درآید. این همان چیزی است که حتی دولت مشروطه موفق به انجام آن نشد و ساختار قضائی ایران همچنان ضعیف و ناکارآمد باقی ماند.

قانون شرع یا قانون عرف

در این نکته که در عدالتخانه احکام شرع مبنا بود یا قانون بشری، با قاطعیت می‌توان گفت در درجه اول قانون شرع ملاک و مبنا بود اما به اقتضای مسائل فراوان و متعدد حقوقی به ناگزیر قوانین عرفی نیز مورد توجه قرار می‌گرفت که بعدها به قانون مدنی مشهور شدند. آن چه مؤید این برداشت است تصور رایج از قانون در بحبوحه انقلاب است که به موجب آن احکام شرع می‌بایست اساس قوانین صادرهٔ مجلس باشد. ولی این که چگونه شرع و قانون با هم سازگار می‌شوند حتی برای مشروطه خواهان ثابت قدم نیز چندان روشن نبود. اما در مرحله دوم انقلاب، شریعت خواهی فروکش کرد و قانون به مثابهٔ حقوق ملت و قانون اساسی تعریف شد. حامیان چنین تعریفی می‌کوشیدند قانونی متناقض با شریعت به تصویب نرسد (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۴۴). البته این امر با مشروطه مشروعه متفاوت بود زیرا مشروطه مشروعه آن گونه که شیخ فضل الله نوری می‌گفت به معنای نظام مشروطه ای بود که مجتهدان تنها مرجع قانونگذاری آن باشند و با وسعت بخشیدن به قلمرو عمل شرع، آن را جایگزین قوانین عرفی کنند که می‌توانست در یک مجلس شورای اسلامی - حتی با حضور طبقات مختلف مردم - اما زیر نظر علما باشد (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۴۹). به همین

از نگاه احمد اشرف، مفهوم عدالتخانه در ایران ابتدا در نیمه دوم قرن نوزدهم توسط میرزا ملکم خان و سپس میرزا حسین خان سپهسالار در پی آشنائی با تنظیمات عثمانی در ایران رواج یافت. از نگاه وی این شعاری مردم پسند و چند پهلو بود. از آن جا که عین الدوله نمی‌خواست به تقاضای عزل نوز و علاءالدوله تن دهد به درخواست بسیار مبهم و سیال و چند پهلو عدالتخانه که تا آن اواخر رسماً و علناً بر زبان جاری نشده بود به تصور آن که همان نهاد سنتی اداری «دیوانخانه عدلیه دولتی» است تن داد و بدین ترتیب، حربه ای برنده و عوام فهم به دست رهبران جنبش داد (اشرف، ۱۳۹۰: ۳۴۰). به باور نگارنده اشرف تحلیل درستی از ابهام موجود در عدالتخانه به دست داده است اما هرگز نکوشیده این مفهوم مبهم را تبیین کند و در واقع آن را به همان صورت ابهام آمیز رها کرده در حالی که نگارنده می‌کوشد آن را به سهم خود تبیین کند.

بدین ترتیب از نگاه اشرف نیز عدالتخانه هرگز معنای مشروطیت را تداعی نمی‌کرد لکن مفهومی تفسیر پذیر و مبهم بود که باعث برداشت های متعارض بین دولیتان و مخالفان می‌شد در این کشاکش های سیاسی و فکری بود که طباطبائی تفسیر موسع و نزدیک به مجلس از آن مفهوم ایفاد کرد در حالی که دولیتان آن را تا حد دیوانخانه عدلیه فرومی‌کاستند. اما آیا این یک ابهام اندیشیده بود یا کاملاً تصادفی صورت گرفت؟ به نظر می‌رسد، عامدانه آن را مبهم گذاشتند تا در مذاکرات بعدی دستشان باز باشد (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

آشکار است که اگر امور قضائی در روالی منطقی و قاعده مند جاری می‌شد و اعمال نفوذها و احکام ناسخ و منسوخ پایان می‌گرفت و همه ایرانیان صرف نظر از مقام و خاستگاه اجتماعی شان به گونه ای برابر در

خاطر آن‌ها از حضور افرادی غیر روحانی و با گرایش‌های سکولار در مجلس نگران بودند و از نظرات هیأتی از مجتهدان بر مصوبات مجلس سخن گفتند. آنان همچنین مخالف اصل برابری شهروندان و آزادی‌های بیان و قلم بودند.

نقد یک دیدگاه

در حالی که بسیاری از پژوهشگران مطالبات بست نشینان را مبهم و مهم‌ترین آن یعنی عدالتخانه را فاقد اهمیت سیاسی دانسته‌اند، دکتر حجت فلاح آن را نه یک اقدام ابتکاری دولت آبادی یا وزارت عدلیه یا نهاد اجرای قانون بلکه به استناد یادداشت‌های طباطبائی و روزنامه‌های آن عهد، مانند چهره نما، حبل‌المتین و حکمت، عدالتخانه را مساوی با مجلس ملی دانسته است (فلاح توتکار، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۲)

به باور ایشان درباریان می‌دانستند که منظور از عدالتخانه همان نهاد قانون‌گذاری است اما برای فرو نشاندن این خواست عمومی، مضمون آن را به وزارت عدلیه تنزل دادند. حتی طباطبائی در نامه خود به عین الدوله به صراحت از عدالتخانه به عنوان مجلس یاد کرد و این نشان می‌دهد که او نه در پی دیوانخانه عدلیه بلکه به تعبیر خودش «مجلس ملتی» بود. از این رو عدالتخانه در اندیشه و عمل بسیاری از روحانیان و روشنفکران آن عهد به معنای حاکمیت قانون و تاسیس مجلس شورای ملی بود زیرا عدالت از مدت‌ها قبل در اندیشه متفکران قاجار در پیوند با حاکمیت قانون معنا می‌داد که در تضاد با قرائت پاتریمونالی و اندزنامه‌ای عدالت قرار داشت و خواهان برابری آدمیان صرف نظر از جایگاه طبقاتی و منزلتی آنان بود و تنها همین گفتمان زمینه طرح اندیشه آزادی خواهی را فراهم کرد. این همان چیزی بود که هم دربار و هم مخالفان سیاسی

معنای آن را درک می‌کردند و همواره با مجلس معدلت ذکر می‌شد. عدالت هم در تفسیر زمانه و هم در جغرافیای حرف در پیوند با حاکمیت قانون و مجلس شورای ملی معنا می‌داد (فلاح توتکار، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۷).

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت هرچند مفهوم مشروطه و حاکمیت قانون و پارلمان و کارکردهای آن نزد روشنفکران و اندکی از روحانیان مفهومی روشن بود اما نزد بسیاری از متحصنان شناخته شده نبود. گزارش‌های فراوانی وجود دارد که پس از تاسیس مجلس و استقرار مشروطیت حتی نمایندگان انتخابی مجلس از جایگاه و عملکرد آن آگاه نبودند. به عنوان نمونه آبادی می‌نویسد، در جلسه مدرسه نظام در ارگ همایون که به منظور پایان یافتن مهاجرت کبری و تشکیل مجلس شورای ملی تشکیل شد، بسیاری از اجتماع‌کنندگان از درک معنای مشروطه و قانون اساسی عاجز بودند: کسبه تصور می‌کردند، مجلس برای تعیین نرخ ارزاق تشکیل می‌شود؛ درباریان جاهل تصور می‌کردند، منظور همان مجلس شورای دربار است. روحانیان تصور می‌کردند، مجلس برای رسیدگی به محاکمات و اجرای احکام شرعیه است. هیچ‌کدام از آن‌ها نمی‌دانستند و حاضر هم نبودند از آگاهان بپرسند که این مهمان تازه وارد کیست؟ احوالش چیست؟ چه کاری از او ساخته است؟ چگونه باید او را پرورش داد و چگونه باید از او نگهداری کرد؟ (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۸۴). احتشام السلطنه رئیس مجلس نیز با تعبیری مشابه از این موضوع یاد کرده است. به نوشته او مباحث مجلس به جای آنکه معطوف به قانونگذاری باشد به مسائل روزمره گرایش می‌یافت و او در تفهیم وظیفه نمایندگی با مشکلات فراوان رو- به‌رو بود (احتشام السلطنه، ۱۳۶۲: ۶۳۵ و ۵۹۴).

مانست و در شکل دهی به مجلس مشروطه بسیار موثر بود (امانت، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۴).

اما با وجود ظواهر شباهت‌های ظاهری، از نظر ماهیت و محتوا باهم تفاوت بنیادین داشتند. تأسیس و فعالیت مجلس مبتنی بر تفکیک قوا، تدوین قانون اساسی، استقرار نظام پارلمانی مبتنی بر حق رأی، گسترش آزادی‌های سیاسی و مدنی، نهادینه شدن آزادی‌های بیان و قلم و اجتماعات، تدوین قانون در همه حوزه‌ها، نظارت بر کابینه و حسن اجرای امور بود و مهم‌تر از آن حق حکمرانی از حکومت استبدادی و سلطنتی به ملت انتقال می‌یافت در حالی که در عدالتخانه چنین چیزی قابل تصور نبود و صرفاً به حوزه قضائی محدود می‌شد.

بازتاب عدالتخانه در خارج از ایران

یکی از استدال‌های مقاله دکتر فلاح به روزنامه‌هائی است که در آن زمان در خارج از ایران منتشر می‌شدند. سیری در این منابع نشان می‌دهد که اساساً عدالتخانه در محافل خارج از ایران دچار بدفهمی شده بود. چنان که حتی سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های ایران در خارج از کشور نیز دچار همین سوء تفاهم شده بودند. لذا طبیعی است که روزنامه‌های آن عهد نیز دچار خطا شده باشند.

تردیدی نیست که موفقیت علما در التزام حکومت به تأسیس عدالتخانه به حکومت و بازگشت موفقیت آمیزشان به تهران و چراغان شدن شهر و نیز عزل علاء الدوله از حکمرانی تهران در اغلب محافل اروپائی بازتاب یافت. اما آن‌ها عدالتخانه را پارلمان یا مجلس شورای معنا کردند و از برچیده شدن بساط خودکامگی در ایران سخن راندند و داستان را بزرگتر از آن چه بود فهم کردند. حتی سفارت ایران در لندن نیز موضوع را

به همین خاطر این سخن ملک زاده پذیرفتنی است که برای تنظیم مطالبات متحصنان عبدالعظیم در جلسه ۹ ذی القعدة ۱۳۲۳ سخن از مشروطیت و مجلس مبعوثان به میان آمد و ملک المتکلمین پیرامون آن سخن گفت اما چون برای حاضران قابل فهم نبود با آن مخالفت شد. در نتیجه، سران نهضت بر تقاضای عدالتخانه تمرکز نمودند (ملک زاده، ۱۳۷۳: ۲/۳۰۰).

این سخن که عدالتخانه یا مجلس معدلت را همان مجلس شورای ملی بدانیم از اشتراک لفظ مجلس نشأت می‌گیرد زیرا در ادبیات عهد قاجار بسیاری از محاکم قضائی را «مجلس» می‌خواندند. حتی بازرگانان توانسته بودند برای خود مجلس وکلای تجار تأسیس کنند (ترابی، ۱۳۸۲: ۹۴). اما بی آنکه عدالتخانه را به سطح محاکم قضائی تنزل دهیم یادآور می‌شویم که برخی شباهت‌ها بین پارلمان و عدالتخانه مورد بحث وجود داشت: هر دو بر ساختار نمایندگی مبتنی بودند یعنی قرار بود در هر دوی آن‌ها جمعی از نمایندگان طبقات مختلف حضور داشته باشند و در هر دو قرار بود قوانینی وضع و بر حسن اجرای آن نظارت کنند.

هر چند واژه مجلس در بین بست نشینان عبدالعظیم به عنوان مجلس معدلت بیان در محاورات شبنامه‌ها و خطابه‌ها بازتاب می‌یافت و به عنوان تضمین حق وکالت عمومی بر آن تأکید می‌شد اما تصور از مجلس باید با توجه به معنای آن در سابقه فرهنگی ایران مورد بررسی قرار گیرد: نخست، به معنای مشورت و دیگری به معنای وکالت. مفهوم وکالت کاربرد وسیعی در متن فرهنگ شرعی و حقوقی ایران داشت مانند وکیل الرعایا که به معنای تنظیم کننده عرض حال به نیابت از یک جامعه شهری یا روستایی بود. مجلس نیز به معنای جمعی از منتخبان یک طبقه در دوره قاجار سابقه داشت مانند دارالشورای دولتی که در دوره ناصرالدین شاه وجود داشت و در واقع به جلسه هیأت وزیران می‌

همان گونه فهمیده بود (کسروی، ۱۳۸۵: ۸۴). شاید در توجیه این سوء تفاهم بتوان گفت، چون عدالتخانه در هیچ جای دیگر سابقه نداشت و صرفاً یک مطالبه ایرانی محسوب می‌شد و در قیاس با مجلس و مشروطه هیچ الگو یا مدلی از آن وجود نداشت تا مورد استناد قرار گیرد، باعث این بدفهمی شده است چنان که طراحان آن نیز درک روشن و استواری از آن نداشتند.

تلاش برای تأسیس عدالتخانه

در فاصله دو مهاجرت، انجمن‌های مخفی بسیار فعال شدند و با تلاش‌های خود به گسترش دامنه اعتراضات و شکل‌گیری جنبش ملی مدد رساندند. به نظر می‌رسد در این دوره خواسته اصلی معترضان بین دو موضوع نوسان داشت:

نخست عدالتخانه و دوم، مجلس شورا که به تعبیر آفاری هنوز روشن نبود که آیا این قوانین جدید تابع تعالیم آسمانی خواهد بود یا عرفی (آفاری، ۱۳۷۹: ۸۰). اما در پی خودداری حکومت و نیز افزایش سطح آگاهی عمومی، مطالبات افزایش یافت و به سطح مجلس شورای ملی رسید.

بی تردید، مهاجرت صغری جایگاه و موقعیت طباطبائی و بهبهانی را بالا برد و ریاست شرعی آن‌ها را گسترش داد. اما از آن جا که دولت با اتلاف وقت و مرور زمان می‌کوشید مطالبات علما را به فراموشی سپارد، آزادی خواهان کوشیدند با انتشار شبنامه‌ها و انتقاد از دولت، علمای مهاجر را همچنان به تداوم مبارزه تا دستیابی به تأسیس عدالتخانه برانگیزند. به همت علمای مهاجر انجمنی به نام حوزه اسلامی شکل گرفت که هدف اصلی آن تلاش برای تأسیس عدالتخانه و اجرای دستخط شاه بود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳۶/۲). حوزه اسلامی، دولت را برای تأسیس عدالتخانه زیر فشار

نهاد. روسای حوزه اسلامی در ایام محرم، روضه خوانی خانه عین الدوله را تحریم کردند و بر دامنه اختلافات افزودند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳۹-۳۸).

در پی افزایش فشارها، عین الدوله ناگزیر دستور داد قانون عدلیه نوشته شود. به دستور او کمیسیونی مرکب از احتشام السلطنه، نظام الملک وزیر عدلیه، علاء الملک، ممتازالدوله و محتشم السلطنه، صنیع الدوله و مخبرالسلطنه در اوایل ربیع الاول ۱۳۲۴ تشکیل شد که همه روزه در خانه وزیر علوم تشکیل جلسه می‌داد. به نوشته احتشام السلطنه ماهیت این جلسات نشانگر عدم اراده ای جدی برای تأسیس عدالتخانه بود با این همه، صورت جلسه‌هایی تهیه شد و نظامنامه عدلیه تدوین گردید به گونه ای که آحاد ملت قدرت احقاق حق و رسیدگی عادلانه به شکایت‌ها را داشته باشد و احکام آن فارغ از اعمال نفوذ‌ها به اجرا درآید. حاصل کار به شاه و مقام صدارت عرضه شد اما هرگز برنگشت و خبری از سرنوشت آن به دست نیامد (احتشام السلطنه، ۱۳۶۲: ۵۲۳-۵۲۲). به اعتراف احتشام السلطنه، در آن جمع بقیه ابوالمله‌ها که خود را ذخایر ملی می‌خواندند به این بهانه که اجابت این خواسته هنوز زود است حاضر به تحقق آن نبودند (احتشام السلطنه، ۱۳۶۲: ۵۲۳).

عین الدوله نیز قصد داشت نشان دهد که تنها مخالف تأسیس عدالتخانه او نیست بلکه همداستان‌های دیگری از مقامات بلند پایه وجود دارد (کسروی، ۱۳۸۵: ۹۱). از آن جا که احتشام السلطنه در این نشست از موضع مستقل خود مبنی بر هواخواهی از توده‌ها و آرمان عدالتخانه پرداخت، چند روز بعد او را به بهانه تمشیت کارهای مرزی که در پی تجاوز قشون عثمانی به مرزهای غربی کشور رخ داده بود، روانه کردستان نمود اما مخالفان حکومت این تصمیم را دور گرداندن وی از تهران یا به تعبیر بهتر، تبعید وی دانستند.

عادله در هر شهر خوانند و در مکاتبات بعدی اش با شاه و عین الدوله بر سر تاسیس عدالتخانه آن را به مفهومی بسیار نزدیک به مشروطه ارتقا داد (اشرف، ۱۳۹۰: ۳۴۰). چنان که به عین الدوله نوشت: «اصلاح تمام این‌ها منحصر است به تأسیس مجلس و اتحاد دولت و ملت و رجال دولت با علما...» و یا در نامه اش به شاه نوشت: «اعلیحضرتا تمام این مفاسد را مجلس عدالت یعنی انجمنی مرکب از تمام اصناف مردم که در آن به داد مردم برسند و شاه و گدا در آن مساوی باشند چاره خواهد کرد.» (کسروی، ۱۳۸۵: ۹۶).

در چنین وضعیتی طباطبائی با نامه ای اعتراضی به عین الدوله و یادآوری مطالبات جنبش نسبت به عواقب امر هشدار داد و تاکید کرد که حاکمیت قانون و تاسیس پارلمان به زودی در ایران دایر خواهد شد و او تا جان در بدن دارد در این راه خواهد کوشید اما ما انتظار داریم توسط اتابک خودمان صورت پذیرد نه قدرت‌های خارجی. اما در همان حال وی به جای عدالتخانه از مجلس و اتحاد دولت و ملت سخن گفت و بدین ترتیب مطالبات ملی را گامی به جلوتر سوق داد. در فرازی از این نامه آمده بود:

«کو آن همه راز و عهد و پیمان؟! مسلم است از خرابی این مملکت و استیصال این مردم و خطراتی که این صفحه را احاطه نموده است خوب مطلعید و هم بدیهی است و می‌دانید اصلاح تمام این‌ها، منحصر است به تاسیس مجلس و اتحاد دولت و ملت و رجال دولت و ملت و رجال دولت با علما...» (کسروی، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۱).

چندی بعد طباطبائی نامه ای به شاه نگاشت و از آن شش نسخه تهیه و از شش جهت مختلف ارسال شد. در این نامه از فواید مجلس عدالت سخن گفت «یعنی انجمنی مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه برسند، شاه و گدا در آن مساوی باشند و...»

رفته رفته مسایلی چون تبعید محمد رضای مجتهد کرمانی به مشهد و نیز تبعید سه تن از آزادی خواهان دیگر یعنی میرزا حسن رشیدی، مجد الاسلام کرمانی و میرزا رضای اصفهانی به کلات نادری و اخبار ناگوار اقدامات ستمگرانه شعاع السلطنه در فارس و آصف الدوله در خراسان هیجان مخالفان را افزایش داد. این مسائل روحانیان آزادی خواه و روشنفکران مبارز را به اتحاد و ائتلاف کشاند. از این رو، برای پیشبرد نهضت شخصیت هائی چون: ملک المتکلمین، سیدجمال واعظ، طباطبائی، بهبهانی، شیخ مرتضی، سید جمال افجه ای، آشتیانی، سیدمحمدرضا مساوات و شیخ مهدی کاشانی تا پیروزی انقلاب جلسات منظم شکل دادند و به تنویر افکار عمومی پرداختند. اما عین الدوله در واکنش به این تحرکات، شاه را در قلعه ای آهین و غیر قابل دسترس نگاه داشت (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۲/ ۳۳۸-۳۴۱ و ملک زاده، ۱۳۷۳: ۳۳۵-۳۳۲).

در چنین فضایی بهبهانی کوشید به همراه برخی از اعضای حوزه اسلامی با شاه دیدار کند. بهبهانی که از صراحت لهجه طباطبائی نگران بود وی را برای این دیدار دعوت نکرد. وی در این دیدار ضمن دعا به جان شاه گریه کرد و شاه را متاثر ساخت. بهبهانی یقین داشت که شاه با او همراه است اما عین الدوله مانع از تحقق وعده‌های اوست از این رو، حوزه اسلامی در براندازی عین الدوله متفق القول شد (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۶۲).

در پی تعلل حکومت در برپائی عدالتخانه، یک منازعه سیاسی و ایدئولوژیک بر سر مفهوم عدالتخانه درگرفت که با تعبیرها و تفسیرهای متعدد و متضاد همراه بود. همین امر سبب شد تا طباطبائی به بسط و تبیین مفهوم عدالتخانه همت گمارد و این جا بود که مرحله دوم نهضت آغاز شد وی ابتدا آن را یک دادگاه صالحه

او تاسیس این مجلس را نه تنها منافی سلطنت ندانست بلکه بیان داشت که «سلطنت صحیح بی زوال با بودن مجلس است. بی مجلس سلطنت بی معنی و در معرض زوال است.» (همان: ۹۷-۹۶). اما از پاسخی که به نامه داده شد متوجه شدند که نامه به شاه نرسیده و عین الدوله به جای شاه به آن پاسخ داده است.

در پی این فشارها، دولت به ناچار قانون عدالتخانه را تدوین و در ۱۹ جمادی اول ۱۳۲۴ در روزنامه ایران انتشار داد. در مقدمه این قانون، عدالتخانه از اعظم موسسات عصر همایونی شمرده شده بود که قصد داشت تمام مظالم و دعاوی و محاکمات عموم طبقات مردم از نوکر و رعیت و داخله و خارجه و تجار و غیره را بی استثنا مطابق با قانون اسلام به طور مساوات و بدون تبعیض به موقع اجرا گذارد (روزنامه حبل المتین، ۱۳۲۴: ۶).

به موجب این قانون رسیدگی به تظلمات همه اتباع ایرانی منحصراً در حوزه اختیارات وزارت عدلیه بود و احکام آن در حکم احکام شاه شمرده می‌شد. از سوی وزارت عدلیه امنائی برای ادارات عدلیه ولایات انتخاب می‌شد که وزیر عدلیه جز به امضای شاه حق عزل آن‌ها را نداشت و وزارت عدلیه هر ماه گزارشی از فعالیت های خود را به شاه تقدیم می‌کرد و می‌بایست در کمال بی طرفی و بی غرضی به قانون شرع مطاع، به عرایض متظلمین رسیدگی کند و اگر در حق کسی ظلمی می‌رفت در مجلس شورای دولتی متخلفان مورد مواخذه قرار می‌گرفتند. سازمان وزارت عدلیه به شرح زیر پیش بینی شده بود: ۱- مجلس وزیر عدلیه. ۲- کابینه وزارت عدلیه. ۳- مجلس محاکمات داخله. ۴- مجلس تفتیش و استنطاق. ۵- مجلس استیناف. ۶- دایره اخذ حقوق. ۷- فراموشخانه وزارت عدلیه. ۸- دایره مأمور اجرای احکام. ۹- مجلس محاکمات خارجه.

مجلس عدلیه شامل وزیر عدلیه، معاون وزیر عدلیه، منشی وزارت عدلیه و یک منشی دیگر بود. همه

دعاوی و تظلمات بدو به این مجلس عرضه می‌شد و وزیر عدلیه آن را به حسب موضوع به یکی از مجلس‌ها یا دایره‌های قضایی ارجاع می‌داد. کابینه وزارت عدلیه شامل رئیس کابینه، یک معاون و یک ضابط ثبت اسناد و یک محاسب و یک محرر بود که دارای دفاتر یادداشت، دفتر ثبت اسناد و دفتر تعیین حقوق می‌شد و هر یک از این شعبه‌ها دارای دفاتر و دوایر اداری خاص خود بود که به حسب موضوعات به مسایلی چون دعاوی تعدی، جنایات، تخلفات نظامی و تجاری، مواریث، اختلافات ملکی در حوزه‌های داخلی و خارجی رسیدگی می‌کردند. بقیه مجالس نیز ترکیبی مشابه داشتند مثلاً مجلس محاکمات شامل رئیس محاکمات دو نفر معاون و یک محرر و دو نفر معاون تحریر و دو نفر ثبت کننده می‌شد.

همه اتباع ایرانی در محضر محاکمات مساوی بودند و این مجالس با حضور طرفین دعاوی یا وکلای آن‌ها با کمال دقت، اسناد طرفین را رسیدگی کرده و رأی استنباط خود را می‌نوشت. اگر محتاج به مرافعه شرعی بود از سوی مأمور وزارت عدلیه و به رضایت طرفین به محضر شرعی ارجاع می‌شد. رئیس مجلس می‌بایست به مسائل شرعی و عرفی مسلط و از کلیه شوائب مبری و دارای کمال دیانت و امانت می‌بود. مجلس تفتیش نیز با ترکیب محدود خود به جنایات ها و اسناد مخدوشه اشخاصی که متهم به جنایت بودند رسیدگی می‌کرد. مجلس استیناف نیز به اعتراضات مربوط به احکام صادره رسیدگی می‌کرد (روزنامه ایران، ۱۳۲۴: ۴-۱).

عدالتخانه پس از مشروطیت

اگر منظور از عدالتخانه همان مجلس شورای ملی بود چرا پس از مشروطیت این موضوع بار دیگر مورد

شورای ملی یا مشروطیت دانست. اما روند رخدادها نشان داد که عدالتخانه را می‌توان پلی بین اجرای عدالت و تاسیس مجلس شورای ملی برای حکومت قانون دانست.

سوم، «مجلس معدلت» هرگز به معنای مجلس شورای ملی نبود. در این جا بین دو مجلس تنها یک اشتراک لفظ وجود داشت نه اشتراک معنا. اگر چه در هر دو (یعنی مجلس شورای ملی و مجلس معدلت یا عدالتخانه) نمایندگان یا وکلای ملت یا طبقات حضور داشتند اما کارکرد اولی تنها یک کارکرد قضایی و عدالت‌گستری و مساوات‌جویی بود و دومی به معنای پارلمان بود که به عنوان یک قوه مستقل، هم واضع قانون بود و هم بر حسن اجرای آن نظارت داشت.

چهارم، تردیدی نیست که در مفهوم و ماهیت عدالتخانه ابهامات فراوانی وجود داشت. این عدالتخانه یک مقوله منحصر به فرد و یک مطالبه ایرانی بود که در انقلاب‌ها و نهضت‌های دیگر نظیر نداشت. از این رو، نه مخالفان برداشت روشنی از آن داشتند و نه دولتیان. این ابهام تا امروز به قوت خود باقی مانده است. البته ابهام در مطالبات مخالفان یکی از راهبردهای رهبران انقلاب‌هاست و از نقاط قوت آن تلقی می‌گردد زیرا آرمان‌های مخالفان را در قالبی کلی و فراگیر مطرح می‌کند تا مخاطبان بیشتری پیدا کند. اگر چه ممکن است برخی از رهبران این جنبش تصویر روشنی از خواسته‌های خود داشتند اما این خواسته قطعاً در آغاز کار به معنای مجلس شورای ملی نبود و شاید عامدانه مبهم ماند تا در مذاکرات بعدی مورد تفسیر مجدد قرار گیرد.

پنجم، عدالتخانه می‌توانست نوعی دستگاه کوچک وضع قوانین و مقررات برای ساماندهی دعاوی با حضور نمایندگان طبقات مختلف مردم باشد که قرار بود بر اساس یک نظامنامه و چهارچوبه حقوقی

توجه قرار گرفت. چنان که روزنامه حبل‌المتین تهران چندی پس از مشروطیت همچنان تقاضای عاجزانه ملت از محضر مجلس محترم را تشکیل یک عدالتخانه منتظم دانست که ظالم و مظلوم را مقابل هم بنشانند و داد مظلوم را بدون ملاحظه از ظالم بستانند و در این راه ملاحظه شئون حضرت اشرف و جناب اجل و نواب والا را نکنند و طبق قانون، حکم خدا را جاری سازد. اگر چه وزارت عدلیه و محکمه وجود داشت اما هرگز یکی از قدرتمندان کشور همچون شاهزادگان یا وزیران را به محکمه فرامی‌خواند و اساساً رسیدگی و تحقیق در کار نبود. حبل‌المتین با اشاره به محاکمه تاریخی آصف‌الدوله در باره فروش دختران قوچانی می‌نویسد، اما اکنون شاهد شکل‌گیری عدالتخانه‌ای هستیم که قصد دارد آصف‌الدوله را مقابل علی و یوسف قوچانی بنشانند و بدون ترس و ملاحظه حکم صادر کند و این از برکات مشروطه است (رحیم اوف، ۱۳۲۵: ۳). در حالی که پیش از این هرگز در ایران عدالتخانه نبوده و مدعی و مدعی‌الیه هر دو پس از رفت و آمدهای مکرر و بی‌ثمر در حالی که خسته و افسرده بودند، دست از ادامه دعاوی شسته ناگزیر به صلح و متارکه می‌شدند (رحیم اوف، ۱۳۲۵: ۴).

نتیجه

از آن چه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت: نخست، مفهوم عدالتخانه برخلاف تفسیرها و برداشت‌های موجود دارای بار حقوقی ارزشمندی بود.

دوم، دولت و دربار می‌کوشیدند قرائت حداقلی از مفهوم و فلسفه عدالتخانه ارائه کنند و آن را به اصلاح وزارت عدلیه تقلیل دهند. در حالی که عدالتخانه یک مفهوم مهم، کلیدی و قابل تأمل بود که نه می‌شد آن را به وزارت عدلیه تنزل داد و نه می‌شد آن را مجلس

مشخص و تحت ریاست عالی‌ه حکومت به اصلاح و ساماندهی امور قضائی پردازد و بکوشد سازمانی برای احقاق حق پدید آورد تا هر صاحب حقی به دور از فشارها و تهدیدها حق خود را به دست آورد و به این باور برسد که همه اشخاص در برابر آن نهاد مساوی هستند.

ششم، درخواست عدالتخانه را نمی‌توان یک طرح ابتکاری و تراوش اندیشه دولت آبادی دانست زیرا مدت‌ها پیش از آن که وی مدعی طرح این آرمان باشد، این ایده در تفکر رهبران روحانی جنبش وجود داشت. بعلاوه نه او چنین تعبیری را به کار برده و نه از چنان نبوغی برخوردار بود که ایدئولوگ و نظریه پرداز جنبش باشد.

هفتم، درست است که عدالت مورد نظر معترضان و متحصنان عبدالعظیم در مهاجرت صغری با مفهوم اندرنامه ای و پاتریمونیالی عدالت تفاوت ماهوی داشت و آشکارا از تساوی و برابری همگان در برابر قانون سخن می‌رفت و نوعی حاکمیت محدود قانون معنا می‌داد اما هنوز وارد عرصه سیاست نشده بود هرچند ملاماً می‌توانست در آینده ای نزدیک و یا در عمل به آن نیز منتهی شود و همین مساوات در فرایند نهضت به یک جنجال سیاسی و فکری و معرفتی بین روحانیان مشروعه خواه با مشروطه گران اعم از روحانی و غیر روحانی تبدیل شد اما در این جا موجب چنین واکنشی نشد زیرا از تساوی همگان در محاکمات قضائی سخن می‌گفت که این البته با مفهوم سنتی عدالت تفاوت داشت و می‌توانست به واکنش‌های مقتضی بیانجامد.

هشتم، نه تنها روزنامه‌های فارسی زبان برون مرزی بلکه حتی محافل رسمی و دیپلماتیک ایران در موضوع عدالتخانه تحت تأثیر محافل خبری و رسانه ای غرب دچار سوء تفاهم شده بودند.

منابع

الف) کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰) **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵) **اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)**، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳) **مشروطه ایرانی**، تهران: اختران.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۹) **انقلاب مشروطیت ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱ م. / ۱۲۸۵-۱۲۹۰ ش**، ترجمه رضا رضائی، تهران: نشر بیستون.
- آوری، پیتر (۱۳۷۹) **تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض سلسله قاجاریه**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی.
- احتشام السلطنه، مهدی (۱۳۶۲) **خاطرات احتشام السلطنه**، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران: زوار.
- امانت، عباس (۱۳۸۲) **زمینه‌های فکری (از مجموعه مقالات انقلاب مشروطیت ایران، از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا، ۳)**، ترجمه پیمان متین، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۴) **تجار مشروطیت و دولت مدرن**، تهران: نشر تاریخ ایران.
- حائری، عبدالهائری (۱۳۸۱) **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**، تهران: امیر کبیر.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲) **حیات یحیی**، تهران: عطار و فردوسی.

- رحيم اف، صادق (۱۳۲۵) استدعاى ملت، روزنامه
جبل‌المتين تهران: سال اول، شماره ۵۷، چهارشنبه،
۲۱ جمادى الاول ۱۳۲۵ / ۳ ژوئيه ۱۹۰۷.

- روزنامه ايران (۱۳۲۴) ۱۹ جمادى الاول ۱۳۲۴ / ۲۱
ژويه ۱۹۰۶.

- روزنامه جبل‌المتين کلکته (۱۳۲۴) سال سيزدهم،
شماره ۳۶، جمعه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۴ / ۱۸ می
۱۹۰۶.

- فلاح توتکار، حجت (بهار ۱۳۸۸) عدالتخانه دولتى:
وزارت عدليه يا مجلس شوراى ملي، مجله تاريخ
اسلام و ايران، دانشگاه الزهراء، سال نوزدهم، دوره
جدید، شماره پیاپی ۷۵.

- شريف کاشانى محمد مهدى (۱۳۶۲) واقعات اتفاقيه
در روزگار، به کوشش منصوره اتحاديه نظام مافى و
سيروس سعدوندیان، تهران: نشر تاريخ ايران.

- طباطبائى، محمد (۱۳۸۲) يادداشت هاى سيد محمد
طباطبائى از انقلاب مشروطيت ايران، به کوشش
حسن طباطبائى، تهران: نشر آبي.

- کسروى، احمد (۱۳۸۵) تاريخ مشروطه ايران، تهران:
اميرکبير.

- مجدالاسلام کرمانى، احمد (۱۳۵۰) تاريخ انحلال
مجلس: فصلی از تاريخ انقلاب مشروطيت ايران،
مقدمه و تحشيه محمود خليل پور، تهران: دانشگاه
تهران.

- محيط مافى، هاشم (۱۳۶۳) مقدمات مشروطيت
ايران، به کوشش مجيد تفرشى و جواد جان فدا،
تهران: انتشارات علمى، ج ۱.

- مستوفى، عبدالله (۱۳۴۳) شرح زندگاني من يا
تاريخ اجتماعى و ادارى دوره قاجاريه، تهران:
زوار، ج ۲.

- ملک زاده، مهدى (۱۳۷۱) تاريخ انقلاب مشروطيت
ايران، تهران: علمى.

- ناظم الاسلام کرمانى، محمد (۱۳۸۷) تاريخ بيدارى
ايرانيان، تهران: اميرکبير، ج ۲.

- نهضت مشروطيت ايران بر پايه اسناد وزارت امور
خارجه (۱۳۷۰) تهران: دفتر مطالعات سياسى و بين
المللى.

ب) مقالات

- اشرف، احمد (۱۳۹۰) از عدالتخانه تا مجلس شوراى
ملى در انقلاب مشروطيت ايران، مجله بخارا، سال
چهاردهم، شماره ۸۱، خرداد و تير ۱۳۹۰.

